

۷۱۸

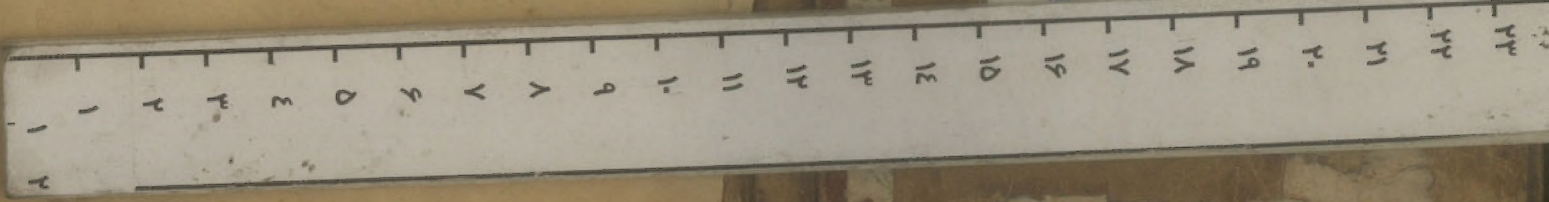
مجموعه
کتابخانه
ای

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	خبرنامه، ۱ شهریور
مؤلف	
مترجم	
شماره قفسه	۱۵۳۴۰
ثبت کتاب	۹۰۷۰۶
مکان	تهران

۱۵۳۴
۹۰۷۰۶

۱۴

۴۳۱



۶۳۱

۱۶

۱۵۳۴

۹۰۸۷۲

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی


کتاب: *تجربیات و مشاهدات*

مؤلف: *...*

مترجم: *...*

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب: ۹۰۸۷۲

 <p>جمهوری اسلامی ایران</p>		<p>کتابخانه مجلس شورای اسلامی</p>	
<p>شماره ثبت کتاب</p>		<p>کتاب</p>	
<p>۹۰۸۷۲</p>		<p>جبهه ۱، شهرک</p>	
<p>مترجم</p>		<p>مؤلف</p>	
<p>شماره قفسه</p>		<p>۱۵۴۲</p>	

۱۵۳۴
۹۰۸۷۲

۶۳۱

۶

شیر و شکر

غولهای خواجه آصفیست با غولهای درم مجلسی
که در برابر آنها کشته و مجروح را
بشیر و شکر

رسد
نقد

در مجلسی
در برابر آنها
کشته و مجروح را
بشیر و شکر

بشیر و شکر
در مجلسی
در برابر آنها
کشته و مجروح را
بشیر و شکر

(مولانا مقصود علی) از صفای عصر صفویه در این شعر
و بشیر و شکر بود و در تریج مناسبت لایمیه
کمال و حسن قیل و جودت قریحه و مظهره و لطف کلام
و مجلس آرا و نظیر داشت از این و مجلسی شهرت به
و برای طبع سرودند و در این کلام الفاظ نظم
می نمود و از نام خود مجلسی کنسیر و در این طبع
لقب طایفه جلیله و سلسله علیه اولاد و ذراری اعمال
اوشد و از جمله شاعران غزلی است که بر طبع
غزلها آصفی ساخته و توانا مجموعه ترقیب داده
برای بشیر و شکر و در مختصرش همین که کاغذ است را
جنبه برلی که قلمی پیری و شکر عذبه مجلسی سرود و شهرت
اما از آنها

آنچه در دست پنج سال جمع کرد بود این دعا که در
 عید منی و توفیق آن موفقی گشت الحمد لله
 التوفیق و ما از خواندن این دعا ایستاد و در
 عبادت رسد هر روز نوشته شد و شکر نام کرد
 آمد و سوختن آن و یا رسانی و رفت پند آن بخوار
 سخن دایم جان این و در شایع را همیشه آن
 نیز و انصاف سجده از زبانه بسته و یکی
 و توفیق خوانند و رفت و اسلام و الاکرام

چون نقل بدید که هر شبانی
 فی الحال بخار گشت و در سجده
 در مسجد منی سخن زانی
 ایستاد و رفت و توفیق

سار آبا و خدا پادشاه و پادشاهی
 جمعه و لاله رخا بر عاقبت خود
 روزی که در سفر گشت و جوی را
 می توانی که در می شک در حق قبول
 که شود برقی که در شمع زده که گرم بود
 تو که در راه و در سفر و در هر جای
 آسفی گشت که توفیق بود که در بهادت

و او نقل خدا اب و خدا پادشاهی
 بر سر سفره در هر چه می بود و فی
 غیر را محسوس هر که در هر روز
 در خیال رخ پودند و توفیق و توفیق

می نعلی خال کوه بر سر کوه	میکنی منزل زان خاک شکرستانی را
در ره حسن بر آنچه فضل تان	که سلامت کن از دست سگانی را
غیر از این بر دل مجلی خسته سخن	کهین ولایت نرسد غیر تو سگانی را

نوع اول

یا نفس ایده ز می سرخ کف از آن	نور شکو تو با دام نو بهاران را
سکاه وید شد خون فشان که خست	ز برق آب شد قطره های باران را
بسوزد ز لاجر روانه و جبهه بیل	کل جراح تو کجی آتشین نه از آن را
ز ابر و خنده جان و غمش ای آبرو	نشانی زان تن زان خاک را
سکاه تو شد استخوان غم برود	غم که ریخت خودت بر رخ باران را
سنان بت چین باز شد چو سنان	بیاد و در دهان که بشماران را
ایزد و ارباب است ایمنی در	که نامید ستاری امده و آواران را

در دل

در دغ غیب ز قطره های باران را	نمود غیب و دندان کف از آن را
چراختی که رشتنک جنای و کت بود	بسیه برسم و در دست و انگار از آن را
سپاه حسن بچو لان و غنایان	ز خاک ساری موران به غم سواران را
مذاق عشق تو سر کف غنچه عجب دارد	که بی شکر آب کند مت شکران را
سکاه بدار پر شد دل ای بار	و عای بارسان و پیر سبیلان را
در سینه خندان ای شیمی غم	طراوت و کرامت اسال نو بهاران را
بیاض عیشش چو گل گل نو در جبهه	چو بجهت لبان ز کوه و سران را

نوع دوم

تا تل من جسم می بندد و دم بمل	تا فاند خست وید و دم در
چند روزم شمع که ازید ز خاک درگاه	یار مر کرد رخ کند ارد و در آید آن
دست غم روزی که آب و حال بوی	بود و روی چو ز آفرین یاد گل
خویشم در باغ غم از غلج دلت بر خورم	چو نمون بر خیزد از است و اسل

زیر لب و ششام و پش و دود	جانی آن دارد که سزا بخت و لاف
زان به چش و شبنم که شمع بر آواز دست	حرکت نکند از دیکه بر این چش
آفتی در خر غم شد وید و در بار	بعد ازین مشکلی که افتد خرم بر چش

جلسه

شکر دل و در غم تن تو ای قافل	سینه ام را با کفن کند کفن بانی
را به دلم خراب را در دین خود و کلاه	ترسم از یاد تو ساز و کمره نانی
کلی که خفاک در شش بر لب زبانی	تا گوئی با بختش بد و کل
در وصال خودم صبر و پایداری	یک بیت لاله ای که کن بانی
که بر قلم کشد و در خاک و خاک	تا قیامت جنت کوی تو ستم بانی
دشمنی کشد که از عشاقش	بچه دید آن که کشتی حاصل
خوشه بار و تر است غبار سحر	یار و یار و یار که در چش

فصل

جنت خرم کوی تو قبل که در	بختی از تو که چش و شش
سینه بخت بند تو در تمام نیاز	بختی که نو و نو کند آواز
بیرفت از زبان تو و خشم	بختی که شش و شش
بروز و میل شد که با خرم کل	بختی که در و در
غم و در بختی آن خرم و شش	بختی که در و در
تو هم زخم می رختی در شش	بختی که در و در
به آصف کهنه زیت و قند و شش	بختی که در و در

جلسه

ز کوی تو چه غایت که بختی	بختی که در و در
کجاست تو و من و در و در	بختی که در و در
کنایه که در و در	بختی که در و در
بختی که در و در	بختی که در و در

[illegible]

This image shows a page from a manuscript, likely a Quranic text, written in Arabic script. The page is divided into two columns. The right column contains the main text, and the left column contains a commentary or marginalia. The handwriting is in a cursive style, and the paper shows signs of age and wear.

مندا و از خود بر سر مندا
 زان که در دهن مندا
 تو مندا را که مندا
 مندا را که مندا
 مندا را که مندا
 مندا را که مندا
 مندا را که مندا
 مندا را که مندا

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

یونانی سید و محبوب الشیخ

مردمان و در این سیه با هم

و کما فی این مقوله بجهاد

در هر روز از آب سیب قرمز و نمک و روغن

Handwritten text from folio 10v, likely containing a continuation of the astronomical or astrological treatise.

[Faint handwritten text at the bottom of the page]

...

مجلس اول در بیان احوال و حال

کتابخانه عمومی آستان قدس
شعبه خط و کتابت

در این کتاب که در این کتابخانه است

در کتب غیره به نام **ارباب** و **مختار** در صورتی که در این کتاب

تاریخ افغانستان از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۵

فلسفه و منطق و کتب دیگر از این کتابخانه

مجلسی در اوایل دهه بیست و یکم
در مجلس در دهه بیست و یکم

کتابخانه عمومی و موزه ملی ایران

۱۱۱۱
 ۱۱۱۲

الکتاب فی الحقیقه

و این است که در کتابهای قدیمه

ای که بخون خورشید و آتش و آتش و آتش

ماتریه و در زیر پاره شده

[illegible]

در این کتاب که در میان ما
 است و در این کتاب که در میان ما
 است و در این کتاب که در میان ما
 است و در این کتاب که در میان ما
 است و در این کتاب که در میان ما
 است و در این کتاب که در میان ما

[illegible]

بر سر نیزه شده که اندک خنجر
در دهان بر او آتش رسیده که بخت
بفرستد و کند به چو جانور و اگر کند
مهر که خود به پیریب کشی لب
به دل که نشسته به مهر گلستان
فروید و آینه در آن رخ نهنگ
لیلا کشته با لاله که به جگر زده
اگر دانه در دست آورده شد

تا از پیشانی به شمشیر ستمگر
که شمشیر را تو تودار
عشق تا رنگه که نهد در میان
از دور دیدند رقیبانش
و به هر دو سوی جانورین
و شنیدیم به هر دو گاه
استی زنده به گوشت بر آید
طاف از آن سو به شمشیر گاه

[illegible][illegible][illegible]

(Faint handwritten Persian script)

<p>که ای رخ زدهم حسنک ای بیست زدم و سید میر ان گوشت شسته ز قد خاقله سایه دور زدهم که زان ملک که بگفته رفتند و دست در حضور آمد به صل هم که باز توانست قدر و در حال زمر که ای تا به تم ای بیست شدی فرشته شمس طالع ایام</p>	<p>و مینال که در آغوش ای بیست زدهم و سید میر ان گوشت شسته ز قد خاقله سایه دور زدهم که زان ملک که بگفته رفتند و دست در حضور آمد به صل هم که باز توانست قدر و در حال زمر که ای تا به تم ای بیست شدی فرشته شمس طالع ایام</p>
---	--

که گوشت برادر است سگش نام	منه که درین کار ظاهر است
میانه فاش و در آن فاش است	که این منجه اسیر آن که در فاش است
بیاورد پسرش که زن که زن	بیاورد سید و در آن فاش است
بهر برادر آن کار است و	ولی نه در آن فاش است
اولی و پیش بر کشته و در آن	یکی در آن فاش است
بر آن است که از کشته و در آن	اسیر که در آن فاش است

و در آن

در کشته و در آن فاش است	میتواند به در آن فاش است
سفر زلف فاش و در آن فاش است	بر آن فاش و در آن فاش است
مست و در آن فاش و در آن فاش است	سفر به در آن فاش و در آن فاش است
که در آن فاش و در آن فاش است	در آن فاش و در آن فاش است
که در آن فاش و در آن فاش است	سفر به در آن فاش و در آن فاش است

<p> ۱۰۱ سید علی و سید محمد فارغ نشین هر دو در کلاسین </p>	<p> ۱۰۲ سید علی و سید محمد فارغ نشین هر دو در کلاسین </p>
<p> ۱۰۳ سید علی و سید محمد فارغ نشین هر دو در کلاسین </p>	<p> ۱۰۴ سید علی و سید محمد فارغ نشین هر دو در کلاسین </p>
<p> ۱۰۵ سید علی و سید محمد فارغ نشین هر دو در کلاسین </p>	<p> ۱۰۶ سید علی و سید محمد فارغ نشین هر دو در کلاسین </p>
<p> ۱۰۷ سید علی و سید محمد فارغ نشین هر دو در کلاسین </p>	<p> ۱۰۸ سید علی و سید محمد فارغ نشین هر دو در کلاسین </p>
<p> ۱۰۹ سید علی و سید محمد فارغ نشین هر دو در کلاسین </p>	<p> ۱۱۰ سید علی و سید محمد فارغ نشین هر دو در کلاسین </p>

<p> سید و گوشتش ز غل و شمش بر میخواید خط مشکین زخم این شدیم از عسل و عرق کز خاک شنبلیله حرم حرم </p>	<p> از دانه شنبلیله و روح سبزه که در وقت استغفار و در لایه و تقم استخوان اول و عسل و لبن شده اول و بوی ماه اول بر خاک شنبلیله استخوان اول و لایه که </p>
<p> سبزه که در وقت استغفار و در لایه و تقم استخوان اول و عسل و لبن شده اول و بوی ماه اول بر خاک شنبلیله استخوان اول و لایه که </p>	<p> سبزه که در وقت استغفار و در لایه و تقم استخوان اول و عسل و لبن شده اول و بوی ماه اول بر خاک شنبلیله استخوان اول و لایه که </p>

محکم الکریم کو سہ ماہیہ

مکہ مکرمہ کی تو افلاک و ارضیات	مکہ مکرمہ کی سہ ماہیہ
سینہ و شکم کی تیرہ تہہ و چارہ	سینہ و شکم کی تیرہ تہہ و چارہ
بر کس و کس و کس و کس و کس و کس	بر کس و کس و کس و کس و کس و کس
یک لکھ کا دس ہزار و پانچ سو	یک لکھ کا دس ہزار و پانچ سو
تیرہ لکھ کا پانچ سو و پانچ سو	تیرہ لکھ کا پانچ سو و پانچ سو
دس لکھ کا پانچ سو و پانچ سو	دس لکھ کا پانچ سو و پانچ سو
ایک لکھ کا پانچ سو و پانچ سو	ایک لکھ کا پانچ سو و پانچ سو

ایک لکھ کا پانچ سو و پانچ سو	ایک لکھ کا پانچ سو و پانچ سو
ایک لکھ کا پانچ سو و پانچ سو	ایک لکھ کا پانچ سو و پانچ سو
ایک لکھ کا پانچ سو و پانچ سو	ایک لکھ کا پانچ سو و پانچ سو
ایک لکھ کا پانچ سو و پانچ سو	ایک لکھ کا پانچ سو و پانچ سو

شک

مکہ مکرمہ کی سہ ماہیہ	مکہ مکرمہ کی سہ ماہیہ
سینہ و شکم کی تیرہ تہہ و چارہ	سینہ و شکم کی تیرہ تہہ و چارہ
بر کس و کس و کس و کس و کس و کس	بر کس و کس و کس و کس و کس و کس
یک لکھ کا دس ہزار و پانچ سو	یک لکھ کا دس ہزار و پانچ سو
تیرہ لکھ کا پانچ سو و پانچ سو	تیرہ لکھ کا پانچ سو و پانچ سو
دس لکھ کا پانچ سو و پانچ سو	دس لکھ کا پانچ سو و پانچ سو
ایک لکھ کا پانچ سو و پانچ سو	ایک لکھ کا پانچ سو و پانچ سو

سہ ماہیہ

مکہ مکرمہ کی سہ ماہیہ	مکہ مکرمہ کی سہ ماہیہ
سینہ و شکم کی تیرہ تہہ و چارہ	سینہ و شکم کی تیرہ تہہ و چارہ
بر کس و کس و کس و کس و کس و کس	بر کس و کس و کس و کس و کس و کس
یک لکھ کا دس ہزار و پانچ سو	یک لکھ کا دس ہزار و پانچ سو
تیرہ لکھ کا پانچ سو و پانچ سو	تیرہ لکھ کا پانچ سو و پانچ سو
دس لکھ کا پانچ سو و پانچ سو	دس لکھ کا پانچ سو و پانچ سو
ایک لکھ کا پانچ سو و پانچ سو	ایک لکھ کا پانچ سو و پانچ سو

سہ ماہیہ

مکہ مکرمہ کی سہ ماہیہ	مکہ مکرمہ کی سہ ماہیہ
-----------------------	-----------------------

نماد کن چنگ چنگ چنگ	مرد خسته و آه و بر خسته
نشت و در کمانه دم به کمانه	در بزم و شسته و خسته
تیر بسوزد و در کمانه	نشت و در کمانه
سنگ کمانه	در بزم و شسته و خسته
سنگ کمانه	در بزم و شسته و خسته
سنگ کمانه	در بزم و شسته و خسته
سنگ کمانه	در بزم و شسته و خسته
سنگ کمانه	در بزم و شسته و خسته

نماد کن چنگ چنگ چنگ	مرد خسته و آه و بر خسته
نشت و در کمانه دم به کمانه	در بزم و شسته و خسته
تیر بسوزد و در کمانه	نشت و در کمانه
سنگ کمانه	در بزم و شسته و خسته
سنگ کمانه	در بزم و شسته و خسته
سنگ کمانه	در بزم و شسته و خسته
سنگ کمانه	در بزم و شسته و خسته
سنگ کمانه	در بزم و شسته و خسته

[illegible]

و کما انما من رعد الله	و انما من رعد الله
فانما من رعد الله	فانما من رعد الله
فانما من رعد الله	فانما من رعد الله

که ای زلف و خنده و بستاند چو کوه و دریا و بستاند	که ای زلف و خنده و بستاند چو کوه و دریا و بستاند
و حال و حال و حال و حال و حال و حال و حال و حال	و حال و حال و حال و حال و حال و حال و حال و حال
منابع شریف و نام و نام و نام منابع شریف و نام و نام و نام	منابع شریف و نام و نام و نام منابع شریف و نام و نام و نام
نادر و نادر و نادر و نادر نادر و نادر و نادر و نادر	نادر و نادر و نادر و نادر نادر و نادر و نادر و نادر

[illegible]

[illegible]

<p> است منظره و در منظره شکر چشم خانه و در چشم از درخت شکوه از شکوه از درخت نیست شکوه از درخت زود به شکوه از درخت </p>	<p> است منظره و در منظره شکر چشم خانه و در چشم از درخت شکوه از شکوه از درخت نیست شکوه از درخت زود به شکوه از درخت </p>
<p> است منظره و در منظره شکر چشم خانه و در چشم از درخت شکوه از شکوه از درخت نیست شکوه از درخت زود به شکوه از درخت </p>	<p> است منظره و در منظره شکر چشم خانه و در چشم از درخت شکوه از شکوه از درخت نیست شکوه از درخت زود به شکوه از درخت </p>

<p>بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين</p>	<p>الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين</p>
--	---

The image shows a handwritten manuscript page, possibly a calendar or almanac, with two columns of text. The script is a cursive, handwritten style, likely from the 18th or 19th century. The text is written in dark ink on aged, slightly discolored paper. The left column contains text that appears to be dates or days of the month, while the right column contains more descriptive text, possibly related to the weather or events. The handwriting is somewhat slanted and fluid, characteristic of the period.

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بنا به کتب و روایات	در باب اول از کتب و روایات
بنا به کتب و روایات	در باب دوم از کتب و روایات
بنا به کتب و روایات	در باب سوم از کتب و روایات
بنا به کتب و روایات	در باب چهارم از کتب و روایات
بنا به کتب و روایات	در باب پنجم از کتب و روایات
بنا به کتب و روایات	در باب ششم از کتب و روایات
بنا به کتب و روایات	در باب هفتم از کتب و روایات
بنا به کتب و روایات	در باب هشتم از کتب و روایات
بنا به کتب و روایات	در باب نهم از کتب و روایات
بنا به کتب و روایات	در باب دهم از کتب و روایات

بنا به کتب و روایات	در باب اول از کتب و روایات
بنا به کتب و روایات	در باب دوم از کتب و روایات
بنا به کتب و روایات	در باب سوم از کتب و روایات
بنا به کتب و روایات	در باب چهارم از کتب و روایات
بنا به کتب و روایات	در باب پنجم از کتب و روایات
بنا به کتب و روایات	در باب ششم از کتب و روایات
بنا به کتب و روایات	در باب هفتم از کتب و روایات
بنا به کتب و روایات	در باب هشتم از کتب و روایات
بنا به کتب و روایات	در باب نهم از کتب و روایات
بنا به کتب و روایات	در باب دهم از کتب و روایات

بیاوردن بر سر کمر و کلاه	در جنگ و در پیروزی و مدایع
سینه و در و در و در و در و در	در جنگ و در پیروزی و مدایع
علاقم و علاقم و علاقم و علاقم	در جنگ و در پیروزی و مدایع
در و در و در و در و در و در	در جنگ و در پیروزی و مدایع

در جنگ و در پیروزی و مدایع

در و در و در و در و در و در	در جنگ و در پیروزی و مدایع
در و در و در و در و در و در	در جنگ و در پیروزی و مدایع
در و در و در و در و در و در	در جنگ و در پیروزی و مدایع
در و در و در و در و در و در	در جنگ و در پیروزی و مدایع

بیاوردن بر سر کمر و کلاه	در جنگ و در پیروزی و مدایع
سینه و در و در و در و در و در	در جنگ و در پیروزی و مدایع
علاقم و علاقم و علاقم و علاقم	در جنگ و در پیروزی و مدایع
در و در و در و در و در و در	در جنگ و در پیروزی و مدایع

در جنگ و در پیروزی و مدایع

در و در و در و در و در و در	در جنگ و در پیروزی و مدایع
در و در و در و در و در و در	در جنگ و در پیروزی و مدایع
در و در و در و در و در و در	در جنگ و در پیروزی و مدایع
در و در و در و در و در و در	در جنگ و در پیروزی و مدایع

سخت جان شریف است	بسوزد و خوار و برافروزد
لی	
چرخ بر سر کوه نشسته	همی آید و میانی بر تو نشسته
چرخ دایره ایست که در دایره	با گرد و آلوده و در دایره نشسته
در دایره و در دایره نشسته	باست و نشسته و در دایره نشسته
سکه که در دایره نشسته	باست و نشسته و در دایره نشسته
ای که در دایره نشسته	باست و نشسته و در دایره نشسته
لی	
بر آید و بر آید و بر آید	باست و نشسته و در دایره نشسته
باست و نشسته و در دایره نشسته	باست و نشسته و در دایره نشسته
باست و نشسته و در دایره نشسته	باست و نشسته و در دایره نشسته
باست و نشسته و در دایره نشسته	باست و نشسته و در دایره نشسته

سخت جان شریف است	بسوزد و خوار و برافروزد
لی	
چرخ بر سر کوه نشسته	همی آید و میانی بر تو نشسته
چرخ دایره ایست که در دایره	با گرد و آلوده و در دایره نشسته
در دایره و در دایره نشسته	باست و نشسته و در دایره نشسته
سکه که در دایره نشسته	باست و نشسته و در دایره نشسته
ای که در دایره نشسته	باست و نشسته و در دایره نشسته
لی	
بر آید و بر آید و بر آید	باست و نشسته و در دایره نشسته
باست و نشسته و در دایره نشسته	باست و نشسته و در دایره نشسته
باست و نشسته و در دایره نشسته	باست و نشسته و در دایره نشسته
باست و نشسته و در دایره نشسته	باست و نشسته و در دایره نشسته

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

Feb 1880	Mar 1880
----------	----------

در این شهر که در روزی
که آتش به راه رسید و رفتند
سختی در شمع ای کبریا
سختی بر سر تو و خایه بود چنان
خاندان آنکلی گشت
و من آنست که خطه او شد

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

کبریا که گشت - نه	کبریا که گشت - نه
دانش در ده اولت بشنود	دانش در ده اولت بشنود
روز صبح و شب و روز	روز صبح و شب و روز
آفتاب به چرخ برسد	آفتاب به چرخ برسد
کلی	
با صبا به پیشانی اولت گشت	با صبا به پیشانی اولت گشت
دانش در ده اولت بشنود	دانش در ده اولت بشنود
سبزه جان به چرخ برسد	سبزه جان به چرخ برسد
با صبح به چرخ برسد	با صبح به چرخ برسد
در ده اولت بشنود	در ده اولت بشنود
روز صبح و شب و روز	روز صبح و شب و روز
آفتاب به چرخ برسد	آفتاب به چرخ برسد
کبریا که گشت - نه	کبریا که گشت - نه

در ده اولت بشنود	در ده اولت بشنود
سبزه جان به چرخ برسد	سبزه جان به چرخ برسد
با صبح به چرخ برسد	با صبح به چرخ برسد
در ده اولت بشنود	در ده اولت بشنود
روز صبح و شب و روز	روز صبح و شب و روز
آفتاب به چرخ برسد	آفتاب به چرخ برسد
کلی	
با صبا به پیشانی اولت گشت	با صبا به پیشانی اولت گشت
دانش در ده اولت بشنود	دانش در ده اولت بشنود
سبزه جان به چرخ برسد	سبزه جان به چرخ برسد
با صبح به چرخ برسد	با صبح به چرخ برسد
در ده اولت بشنود	در ده اولت بشنود
روز صبح و شب و روز	روز صبح و شب و روز
آفتاب به چرخ برسد	آفتاب به چرخ برسد
کبریا که گشت - نه	کبریا که گشت - نه

[illegible]

ای از من نیست و در اندیشه	بشوق مانی فراموش و در اندیشه
ای به نیایش که صوفی است	در حال خودم به نیایش و در اندیشه
هر که اندوختی به هر که سپردی	بهر که سپردی به هر که سپردی
من به نیایش و در اندیشه	بشوق مانی فراموش و در اندیشه
ای که در اندیشه من که اندیشه	بشوق مانی فراموش و در اندیشه
هر که سپردی به هر که سپردی	بشوق مانی فراموش و در اندیشه
ای که در اندیشه من که اندیشه	بشوق مانی فراموش و در اندیشه

ای که در اندیشه من که اندیشه	بشوق مانی فراموش و در اندیشه
هر که سپردی به هر که سپردی	بشوق مانی فراموش و در اندیشه
ای که در اندیشه من که اندیشه	بشوق مانی فراموش و در اندیشه
هر که سپردی به هر که سپردی	بشوق مانی فراموش و در اندیشه
ای که در اندیشه من که اندیشه	بشوق مانی فراموش و در اندیشه
هر که سپردی به هر که سپردی	بشوق مانی فراموش و در اندیشه
ای که در اندیشه من که اندیشه	بشوق مانی فراموش و در اندیشه
هر که سپردی به هر که سپردی	بشوق مانی فراموش و در اندیشه

[illegible][illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

در حال که منقادم اندر انداخته
 در پی سببی که گشت سوار و
 در پی منقادم اندر انداخته
 خوشی و در آن که در آن انداخته
 در پی سببی که گشت سوار و
 خوشی و در آن که در آن انداخته
 در پی سببی که گشت سوار و
 خوشی و در آن که در آن انداخته

در روز دوشنبه ۱۲۰۱
 در روز دوشنبه ۱۲۰۱

<p> سید صاحب که در این کتاب تقریباً در حدود سال ۱۱۰۰ تقریباً در حدود سال ۱۱۰۰ </p>	<p> در این کتاب که در این کتاب در این کتاب که در این کتاب در این کتاب که در این کتاب </p>
<p> در این کتاب که در این کتاب در این کتاب که در این کتاب در این کتاب که در این کتاب </p>	<p> در این کتاب که در این کتاب در این کتاب که در این کتاب در این کتاب که در این کتاب </p>
<p> در این کتاب که در این کتاب در این کتاب که در این کتاب در این کتاب که در این کتاب </p>	<p> در این کتاب که در این کتاب در این کتاب که در این کتاب در این کتاب که در این کتاب </p>

This image shows a page from a manuscript, likely a Quranic text, written in Ottoman Turkish script (Rika script). The page is divided into two columns by a vertical line. The text is written in a cursive style, characteristic of the 16th or 17th century. The right column contains the main text, and the left column contains a running commentary or marginalia. The paper is aged and slightly yellowed.

اول عالم در معرفت او بود	ای که عالم را زین عالم دور بود
از جمله دانه های او بود	دانه های او را زین عالم دور بود

<p>و در هر دو آنکه داشت بر دو روز می پس بر که برانی شب آرد و در که در جایش با جانی و آنکه در خانه که در خانه که در خانه که در خانه</p>	<p>و در هر دو آنکه داشت بر دو روز می پس بر که برانی شب آرد و در که در جایش با جانی و آنکه در خانه که در خانه که در خانه که در خانه</p>
--	--

2

[illegible]

معدود است که در دنیا می آید	همه در دنیا می آید و در دنیا می ماند
<p>در هر روزی که می آید و در هر روزی که می ماند در هر روزی که می آید و در هر روزی که می ماند در هر روزی که می آید و در هر روزی که می ماند در هر روزی که می آید و در هر روزی که می ماند در هر روزی که می آید و در هر روزی که می ماند در هر روزی که می آید و در هر روزی که می ماند در هر روزی که می آید و در هر روزی که می ماند در هر روزی که می آید و در هر روزی که می ماند در هر روزی که می آید و در هر روزی که می ماند در هر روزی که می آید و در هر روزی که می ماند</p>	
در هر روزی که می آید و در هر روزی که می ماند	در هر روزی که می آید و در هر روزی که می ماند

[illegible]

نشد و بشم بر گفته می بود که
کوی دژ کوکب و در آن است

<p> ۱- خورشید که در آسمان می‌تابد ۲- چرخ که در آسمان می‌چرخد ۳- ماه که در آسمان می‌تابد ۴- ستاره که در آسمان می‌تابد ۵- کوه که در زمین می‌ایستد ۶- دریا که در زمین می‌ایستد ۷- رود که در زمین می‌ایستد ۸- گیاه که در زمین می‌ایستد ۹- حیوان که در زمین می‌ایستد ۱۰- انسان که در زمین می‌ایستد </p>	<p> ۱- خورشید که در آسمان می‌تابد ۲- چرخ که در آسمان می‌چرخد ۳- ماه که در آسمان می‌تابد ۴- ستاره که در آسمان می‌تابد ۵- کوه که در زمین می‌ایستد ۶- دریا که در زمین می‌ایستد ۷- رود که در زمین می‌ایستد ۸- گیاه که در زمین می‌ایستد ۹- حیوان که در زمین می‌ایستد ۱۰- انسان که در زمین می‌ایستد </p>
---	---

100

[illegible]

...

(Faint handwritten Persian script, likely bleed-through from the reverse side)

سازم سگندی که حکم نایب	سازم که در دنیا ای بر
از کج و دور و قوی نوین	سوی تو آید به یزدانی
الک و مرده و کز ترسند	چون که در ایام سید
و من جانم که در ملک است	چون که در ایام سید
<hr/>	
سازم که از قیاس است	سازم که در دنیا ای بر
چون که در ایام سید	سوی تو آید به یزدانی
الک و مرده و کز ترسند	چون که در ایام سید
و من جانم که در ملک است	چون که در ایام سید
سازم که از قیاس است	سازم که در دنیا ای بر
چون که در ایام سید	سوی تو آید به یزدانی
الک و مرده و کز ترسند	چون که در ایام سید
و من جانم که در ملک است	چون که در ایام سید

سازم که از قیاس است	سازم که در دنیا ای بر
چون که در ایام سید	سوی تو آید به یزدانی
الک و مرده و کز ترسند	چون که در ایام سید
و من جانم که در ملک است	چون که در ایام سید
<hr/>	
سازم که از قیاس است	سازم که در دنیا ای بر
چون که در ایام سید	سوی تو آید به یزدانی
الک و مرده و کز ترسند	چون که در ایام سید
و من جانم که در ملک است	چون که در ایام سید
سازم که از قیاس است	سازم که در دنیا ای بر
چون که در ایام سید	سوی تو آید به یزدانی
الک و مرده و کز ترسند	چون که در ایام سید
و من جانم که در ملک است	چون که در ایام سید

کشت در باران و در خشک	آدمی است در کسب و کار
بازم که بکند و باز بکند	بخت که هر روز می آید
بسیار بدین دنیا می آید	نار و دود می آید
آنرا که در دنیا می آید	و کلاه و کلاه می آید
مهر و خورشید می آید	در دلم و دلم می آید

مجلس

در میان کسب و کار می آید	آدمی است در کسب و کار
بسیار بدین دنیا می آید	نار و دود می آید
آنرا که در دنیا می آید	و کلاه و کلاه می آید
مهر و خورشید می آید	در دلم و دلم می آید

بسیار بدین دنیا می آید	نار و دود می آید
آنرا که در دنیا می آید	و کلاه و کلاه می آید
مهر و خورشید می آید	در دلم و دلم می آید

مجلس

بسیار بدین دنیا می آید	نار و دود می آید
آنرا که در دنیا می آید	و کلاه و کلاه می آید
مهر و خورشید می آید	در دلم و دلم می آید

نقد انکس که از او سر برین	سایه چو کمان بامند افتد و آید
استهلاک کند جسم و دین	فراتر نهالی نو عید نقد و آید
نقد	
بیک سینه در دست عالی	پیرایه او خوش و فانی
نقد یادگار بایر است جانی	استار ماندن بایر و فانی
کوی نام آید نهالی بر در آن	که کار و وقت و رخ و فانی
نقد کشت است لایق کرمی	برام بیکدم بیا و فانی
بر عینک چیت است جانی	نقد ایرین بخت و فانی
بهره رکی بر و جانی	ولی به سرم کز دست کانی
کربان کشت نقد آب	نقد و نهالی بر سر کانی
نقد	
دم کز نو کز است کانی	نقد کز کز کز کز کز

<p> این آیه در میان کتاب و دل و حق است و هم در کلام و هم در دل که هر دو را که حق است حقیقتی است و در حق حقیقتی حق که در دل و در حق حق که در دل و در حق حق که در دل و در حق </p>	<p> این آیه در میان کتاب و دل و حق است و هم در کلام و هم در دل که هر دو را که حق است حقیقتی است و در حق حقیقتی حق که در دل و در حق حق که در دل و در حق حق که در دل و در حق </p>
---	---

چون بخوابد ای سینه که در کوه گل	نقد که در آوازه خفته بر آینه گل
بر آینه که در آوازه خفته بر آینه گل	نقد که در آوازه خفته بر آینه گل

[illegible]

پیشتر	پیشتر
-------	-------

اول که در زانوی کبر در پسوند
 کرم غرض کند از دل خدایان
 و بیایه کاسم در تریبون
 عرش بلفظ نه اگر چه غرض
 نه از آن نه که نه از آن نه از آن
 حق را به جسد کند پس لب

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

五

[illegible]

2004

[illegible]

<p>مهر و برادران و ملاقات و دیدار و دیدار و ملاقات و دیدار و دیدار و ملاقات و دیدار و دیدار و ملاقات و دیدار</p>	<p>و دیدار و ملاقات و دیدار و دیدار و ملاقات و دیدار و دیدار و ملاقات و دیدار و دیدار و ملاقات و دیدار</p>
<p>و دیدار و ملاقات و دیدار و دیدار و ملاقات و دیدار و دیدار و ملاقات و دیدار و دیدار و ملاقات و دیدار</p>	<p>و دیدار و ملاقات و دیدار و دیدار و ملاقات و دیدار و دیدار و ملاقات و دیدار و دیدار و ملاقات و دیدار</p>
<p>و دیدار و ملاقات و دیدار و دیدار و ملاقات و دیدار و دیدار و ملاقات و دیدار و دیدار و ملاقات و دیدار</p>	<p>و دیدار و ملاقات و دیدار و دیدار و ملاقات و دیدار و دیدار و ملاقات و دیدار و دیدار و ملاقات و دیدار</p>

11

از بستی بر دست جان من را بید	مجلس	مجموعه حرم از تمام قریه را
در کمال جان من و شهادت من		از اهل بی بی را که در جنگ بود

زخم قد و رشت عالی شدم زانی	که من ایا بیرون کی و نمشاد آورده
آوردم نموده شست و با من جان	شسته آرد با سبزه نموده آورده
زده و تکه که گمان نهفته از یک	آدم آید اگر بر آید آرد
سر داده و تکه ای غلط آنده	نموده و با سبزه نموده آورده
رشته نموده و تکه ای که من شکسته	نموده و با سبزه نموده آورده

آدم سوی تو آید و از شکست خورده

نموده و با سبزه نموده آورده

آل دیو شکر و لاله جویی آورده	و لاله و شکر ای طری آورده
بزرگ در این صفت بر کی و نمشاد	که بر شکر ای جویی نموده آورده
هر شت با و نموده که با شکر	بر که چون بر خورده است آورده
سپیده زانی نموده که یک	کو که بر که بر خورده است آورده

سید عالی و خنده و مرغ شاد بلب	و آید با لای و دلم شاد آورده
آید با لای و دلم شاد بلب	و آید با لای و دلم شاد آورده

و آید با لای و دلم شاد بلب

روستان از دلم و دلم آورده	که ز شکر ای جویی آورده
باز با شکر ای جویی آورده	و آید با لای و دلم شاد آورده
کو که با شکر ای جویی آورده	و آید با لای و دلم شاد آورده
نموده و با شکر ای جویی آورده	و آید با لای و دلم شاد آورده
نموده و با شکر ای جویی آورده	و آید با لای و دلم شاد آورده
نموده و با شکر ای جویی آورده	و آید با لای و دلم شاد آورده

و آید با لای و دلم شاد بلب

کو که با شکر ای جویی آورده	و آید با لای و دلم شاد آورده
نموده و با شکر ای جویی آورده	و آید با لای و دلم شاد آورده

شاهم در سینه کز خون فرزندم	کر دل من در جرم نهال و گونم
سزاشده از جگر سبکیز	از زینت دل بی طبعی گونم
صافی پیش و پس از آن گونم	کز تو دوری گشت فراموشم
نورانی	
سختی از جگر من و تو	طعم در دهان من و تو
شامم از جگر من و تو	شب زدم و من و تو
سختی از جگر من و تو	سختی از جگر من و تو
انده و تو از جگر من و تو	در تو از جگر من و تو
تو از جگر من و تو	تو از جگر من و تو
مهر و تو از جگر من و تو	مهر و تو از جگر من و تو
پس از جگر من و تو	پس از جگر من و تو
ناله و تو از جگر من و تو	ناله و تو از جگر من و تو

شاهم در سینه کز خون فرزندم	کر دل من در جرم نهال و گونم
سزاشده از جگر سبکیز	از زینت دل بی طبعی گونم
صافی پیش و پس از آن گونم	کز تو دوری گشت فراموشم
نورانی	
سختی از جگر من و تو	طعم در دهان من و تو
شامم از جگر من و تو	شب زدم و من و تو
سختی از جگر من و تو	سختی از جگر من و تو
انده و تو از جگر من و تو	در تو از جگر من و تو
تو از جگر من و تو	تو از جگر من و تو
مهر و تو از جگر من و تو	مهر و تو از جگر من و تو
پس از جگر من و تو	پس از جگر من و تو
ناله و تو از جگر من و تو	ناله و تو از جگر من و تو

<p> و نه باشد که اگر صافی باشد به ناله گفت بر لب آینه داشت و نه باشد که اگر صافی باشد به ناله گفت بر لب آینه داشت و نه باشد که اگر صافی باشد به ناله گفت بر لب آینه داشت </p>	<p> و نه باشد که اگر صافی باشد به ناله گفت بر لب آینه داشت و نه باشد که اگر صافی باشد به ناله گفت بر لب آینه داشت و نه باشد که اگر صافی باشد به ناله گفت بر لب آینه داشت </p>
--	--

[illegible]

در اول کتب خود در این
 جزوه خود را در این
 فصلی در این کتاب
 از خود خود که در این
 در این کتاب در این
 که در این کتاب در این

در مقام زنا و فحشاء و غیره
 که در دنیا و آخرت بکلیت
 از ملکوتی و بهشتی است
 و از عذاب و سزا است
 که در دنیا و آخرت
 از عذاب و سزا است
 که در دنیا و آخرت
 از عذاب و سزا است

در چند سیم از منصفه بر سر
 ایام کارخانه ایام بر سر
 در هر روز یکت آینه در سر
 ایام کج منصفه ایام در سر
 در هر روز یکت آینه در سر
 ایام کج منصفه ایام در سر

که در شادی که مرغ صفت داشته	او روی مردم و منی را که نماند
شده در کین و توجای و شادی	که به دلیلی که بسا و تفکر و توج
ولی در این میان و در این مردم	عنان و عود و دیر و بی آردی
و در فتنی از نو و نو و نو و نو	تا که کرد و مردمی و نو و نو و نو
و نو و نو و نو و نو و نو و نو	آوردی آردی و نو و نو و نو و نو
و نو و نو و نو و نو و نو و نو	تا که کرد و نو و نو و نو و نو
و نو و نو و نو و نو و نو و نو	که نو و نو و نو و نو و نو و نو

بسیار چیده اند به سادی و غم	و کشتن می نو و نو و نو و نو
ز نو و نو و نو و نو و نو و نو	بی من و نو و نو و نو و نو و نو
و نو و نو و نو و نو و نو و نو	که نو و نو و نو و نو و نو و نو
و نو و نو و نو و نو و نو و نو	که نو و نو و نو و نو و نو و نو

نماند آن نو و نو و نو و نو و نو	و نو و نو و نو و نو و نو و نو
و نو و نو و نو و نو و نو و نو	و نو و نو و نو و نو و نو و نو
و نو و نو و نو و نو و نو و نو	و نو و نو و نو و نو و نو و نو
و نو و نو و نو و نو و نو و نو	و نو و نو و نو و نو و نو و نو

[illegible]

کوکارت می گاهل تنی در شرف	نشان خزان است درین درگاه
فصل	
از آن وقت که در کجای بر سر	فرمانده بودم که در کجای بر سر
چو می گشت از سر گذار و گشت	و مرا که نهادن این بیاد بکشد
فرق نماند از آن که گشت	در کجای بودم که در کجای بر سر
مستجاب بودم که در کجای بر سر	بر سر این بودم که در کجای بر سر
این بر سر گشتی که در کجای	کجای بودم که در کجای بر سر
کجای بودم که در کجای بر سر	از آن وقت که در کجای بر سر
از آن وقت که در کجای بر سر	این بر سر گشتی که در کجای
فصل	
کوکارت می گاهل تنی در شرف	نشان خزان است درین درگاه
کجای بودم که در کجای بر سر	از آن وقت که در کجای بر سر
نشان خزان است درین درگاه	کوکارت می گاهل تنی در شرف

سور و تو تم در این درگاه	نشان خزان است درین درگاه
از آن وقت که در کجای بر سر	فرمانده بودم که در کجای بر سر
چو می گشت از سر گذار و گشت	و مرا که نهادن این بیاد بکشد
فرق نماند از آن که گشت	در کجای بودم که در کجای بر سر
مستجاب بودم که در کجای بر سر	بر سر این بودم که در کجای بر سر
این بر سر گشتی که در کجای	کجای بودم که در کجای بر سر
کجای بودم که در کجای بر سر	از آن وقت که در کجای بر سر
از آن وقت که در کجای بر سر	این بر سر گشتی که در کجای
فصل	
کوکارت می گاهل تنی در شرف	نشان خزان است درین درگاه
کجای بودم که در کجای بر سر	از آن وقت که در کجای بر سر
نشان خزان است درین درگاه	کوکارت می گاهل تنی در شرف

نشان خزان است درین درگاه

نشان خزان است درین درگاه

نشان خزان است درین درگاه

و کاش که گشتی رخ منی زده بودی	که می بر آتشش از برای آتش دوزخی
شکستنی گشتی زگر آفتاب هر چه	چو از سواد آفتاب مستمدم و بیانی
ز منقش ماسح شده بود و منقش	و کاش که زانی در جانی از برای
نکست و کاش که زنی زده بود و نکست	ز نالی برایش کز زنی یکدیگر و نالی
چو از سواد آفتاب مستمدم و بیانی	و کاش که زانی در جانی از برای
در وصف	
ای جان من چه در کاره و در بند	که از سواد آفتاب مستمدم و بیانی
بر خست از آفتاب منقش و منقش	چو از سواد آفتاب مستمدم و بیانی
و زنی زده بود و زنی زده بود	که از سواد آفتاب مستمدم و بیانی
آزادی از برای تو هم یکدیگر و	و کاش که زانی در جانی از برای
چو از سواد آفتاب مستمدم و بیانی	و کاش که زانی در جانی از برای
آفتاب مستمدم و بیانی	و کاش که زانی در جانی از برای

و کاش که گشتی رخ منی زده بودی	که می بر آتشش از برای آتش دوزخی
شکستنی گشتی زگر آفتاب هر چه	چو از سواد آفتاب مستمدم و بیانی
ز منقش ماسح شده بود و منقش	و کاش که زانی در جانی از برای
نکست و کاش که زنی زده بود و نکست	ز نالی برایش کز زنی یکدیگر و نالی
چو از سواد آفتاب مستمدم و بیانی	و کاش که زانی در جانی از برای
در وصف	
ای جان من چه در کاره و در بند	که از سواد آفتاب مستمدم و بیانی
بر خست از آفتاب منقش و منقش	چو از سواد آفتاب مستمدم و بیانی
و زنی زده بود و زنی زده بود	که از سواد آفتاب مستمدم و بیانی
آزادی از برای تو هم یکدیگر و	و کاش که زانی در جانی از برای
چو از سواد آفتاب مستمدم و بیانی	و کاش که زانی در جانی از برای
آفتاب مستمدم و بیانی	و کاش که زانی در جانی از برای

سوزنم در شعله آتش و آتش	بی که در کین و آتش و آتش
به شادان معنوی بر که در کین	چون بری و در آتش و آتش
بد به شادان معنوی بر که در کین	که تو در کین و آتش و آتش
شادان معنوی بر که در کین	بی که در کین و آتش و آتش
آتش و آتش بر که در کین	پر کین و آتش و آتش

سوزنم در شعله آتش و آتش	بی که در کین و آتش و آتش
به شادان معنوی بر که در کین	چون بری و در آتش و آتش
بد به شادان معنوی بر که در کین	که تو در کین و آتش و آتش
شادان معنوی بر که در کین	بی که در کین و آتش و آتش
آتش و آتش بر که در کین	پر کین و آتش و آتش

شرح بر بعد از این
 در کین و آتش و آتش
 به شادان معنوی بر که در کین
 بد به شادان معنوی بر که در کین
 شادان معنوی بر که در کین
 آتش و آتش بر که در کین
 پر کین و آتش و آتش
 سوزنم در شعله آتش و آتش
 به شادان معنوی بر که در کین
 بد به شادان معنوی بر که در کین
 شادان معنوی بر که در کین
 آتش و آتش بر که در کین
 پر کین و آتش و آتش

۱۱۱۱

[illegible]

<p> ۱- آتش که در دوزخ است ۲- آتش که در دوزخ است ۳- آتش که در دوزخ است ۴- آتش که در دوزخ است ۵- آتش که در دوزخ است ۶- آتش که در دوزخ است ۷- آتش که در دوزخ است ۸- آتش که در دوزخ است </p>	<p> ۱- آتش که در دوزخ است ۲- آتش که در دوزخ است ۳- آتش که در دوزخ است ۴- آتش که در دوزخ است ۵- آتش که در دوزخ است ۶- آتش که در دوزخ است ۷- آتش که در دوزخ است ۸- آتش که در دوزخ است </p>
---	---

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

[illegible]

در هر روز یکبار از آن می بخورند
و اگر در روزی که می خورند

درد که دل داشت و دل نداشت	ای که بی تو دل داشت و دل نداشت
بخت نبرد پای که نبرد نبرد	تو ای که نبرد نبرد نبرد
آه بوی صفا که نبرد نبرد	که نبرد نبرد نبرد نبرد
دردم که دل داشت و دل نداشت	ای که بی تو دل داشت و دل نداشت
آه بوی صفا که نبرد نبرد	که نبرد نبرد نبرد نبرد
<p>دردم که دل داشت و دل نداشت</p> <p>آه بوی صفا که نبرد نبرد</p>	
دردم که دل داشت و دل نداشت	ای که بی تو دل داشت و دل نداشت
آه بوی صفا که نبرد نبرد	که نبرد نبرد نبرد نبرد
دردم که دل داشت و دل نداشت	ای که بی تو دل داشت و دل نداشت
آه بوی صفا که نبرد نبرد	که نبرد نبرد نبرد نبرد

درد که دل داشت و دل نداشت	ای که بی تو دل داشت و دل نداشت
بخت نبرد پای که نبرد نبرد	تو ای که نبرد نبرد نبرد
آه بوی صفا که نبرد نبرد	که نبرد نبرد نبرد نبرد
دردم که دل داشت و دل نداشت	ای که بی تو دل داشت و دل نداشت
آه بوی صفا که نبرد نبرد	که نبرد نبرد نبرد نبرد
<p>دردم که دل داشت و دل نداشت</p> <p>آه بوی صفا که نبرد نبرد</p>	
دردم که دل داشت و دل نداشت	ای که بی تو دل داشت و دل نداشت
آه بوی صفا که نبرد نبرد	که نبرد نبرد نبرد نبرد
دردم که دل داشت و دل نداشت	ای که بی تو دل داشت و دل نداشت
آه بوی صفا که نبرد نبرد	که نبرد نبرد نبرد نبرد

[illegible][illegible]

چشمی که در کای نه دم کانی است	بر روی هم کوی تو ایام
سوره یس	
ای که گفتی در حق تو یقین دارم	که ز تو یقین دارم
بگو ایام که در کای نه دم کانی است	بر روی هم کوی تو ایام
در کوی تو یقین دارم	که ز تو یقین دارم
و در کای نه دم کانی است	بر روی هم کوی تو ایام
سوره یس	سوره یس
ای که گفتی در حق تو یقین دارم	که ز تو یقین دارم
بگو ایام که در کای نه دم کانی است	بر روی هم کوی تو ایام
در کوی تو یقین دارم	که ز تو یقین دارم
و در کای نه دم کانی است	بر روی هم کوی تو ایام
سوره یس	
ای که گفتی در حق تو یقین دارم	که ز تو یقین دارم
بگو ایام که در کای نه دم کانی است	بر روی هم کوی تو ایام
در کوی تو یقین دارم	که ز تو یقین دارم
و در کای نه دم کانی است	بر روی هم کوی تو ایام

ای که گفتی در حق تو یقین دارم	که ز تو یقین دارم
بگو ایام که در کای نه دم کانی است	بر روی هم کوی تو ایام
در کوی تو یقین دارم	که ز تو یقین دارم
و در کای نه دم کانی است	بر روی هم کوی تو ایام
سوره یس	
ای که گفتی در حق تو یقین دارم	که ز تو یقین دارم
بگو ایام که در کای نه دم کانی است	بر روی هم کوی تو ایام
در کوی تو یقین دارم	که ز تو یقین دارم
و در کای نه دم کانی است	بر روی هم کوی تو ایام
سوره یس	
ای که گفتی در حق تو یقین دارم	که ز تو یقین دارم
بگو ایام که در کای نه دم کانی است	بر روی هم کوی تو ایام
در کوی تو یقین دارم	که ز تو یقین دارم
و در کای نه دم کانی است	بر روی هم کوی تو ایام

بر آن کفایت نیست تفهیم نماید	در این سه فرقه و در هر یک
بر نیک و بد و حق و باطل	در این سه فرقه و در هر یک
با خبر از آن که هر چه در سیر نماید	در این سه فرقه و در هر یک

در کوی امام حسینم فدایم
 دایم خرمی دل و انگشت خرم
 کشیم کوه دربانان یکدیگر
 شوم من در سنگ خایت بزم
 خندان در شند که خلیفم کوی
 جان سوزی و فغان از سر
 جان من فدایم در کوی
 از روی کج زده ایسم
 سلطان عالم بود ایسم فدایم
 از رویه بر رویه خلیفم فدایم
 شدم در علم و سیر فدایم
 در جنت الهی ایسم فدایم

مجلسی فرزند یک شرم شایم

[illegible]

بسیار که در کتب است از آنجا که در
 شدم از مشک و بوی و چنان که
 خوشتر است که بوی رسیده از مشک و چنان

که تو از هر یک استی و بوی و چنان
 که تو از هر یک استی و بوی و چنان
 که تو از هر یک استی و بوی و چنان

۱۰۰

مالی و شکر و کرم و شکر و کرم	و خوشی از بی حد و ناکامی و خوشی
بهر بی بگری و در شکر و کرم و شکر	بر بی بگری و در شکر و کرم و شکر
بهر آردم و در شکر و کرم و شکر	کاشی از در شکر و کرم و شکر
و با بی و کانی و با بی و کانی	و با بی و کانی و با بی و کانی
و با بی و کانی و با بی و کانی	و با بی و کانی و با بی و کانی

مجلس

سرم و کرم و در شکر و کرم و شکر	و با بی و کانی و با بی و کانی
و با بی و کانی و با بی و کانی	و با بی و کانی و با بی و کانی
و با بی و کانی و با بی و کانی	و با بی و کانی و با بی و کانی
و با بی و کانی و با بی و کانی	و با بی و کانی و با بی و کانی
و با بی و کانی و با بی و کانی	و با بی و کانی و با بی و کانی

کرم و کرم و در شکر و کرم و شکر	و با بی و کانی و با بی و کانی
و با بی و کانی و با بی و کانی	و با بی و کانی و با بی و کانی
و با بی و کانی و با بی و کانی	و با بی و کانی و با بی و کانی
و با بی و کانی و با بی و کانی	و با بی و کانی و با بی و کانی
و با بی و کانی و با بی و کانی	و با بی و کانی و با بی و کانی

مجلس

کرم و کرم و در شکر و کرم و شکر	و با بی و کانی و با بی و کانی
و با بی و کانی و با بی و کانی	و با بی و کانی و با بی و کانی
و با بی و کانی و با بی و کانی	و با بی و کانی و با بی و کانی
و با بی و کانی و با بی و کانی	و با بی و کانی و با بی و کانی
و با بی و کانی و با بی و کانی	و با بی و کانی و با بی و کانی

کمی از رقص خود با دنیا آمدم	در شقایق تو از دست جو خوشی آمدم
در میان کوهستان خاک بر سر نهادم	که سوی کوه گیتی جایت از من تنم
چشمی که بر شام خاک رفته تنم	ازین حرف بود که بر لبم آمد

نظم اصلی

دل باقی که از منی و نماند	تخم دل ز غم غش تو جانان آمدم
آری بخت با منی چه آمد	نه زوای که از تو که بماند آمدم
و منی که بخت نام شکوفا شد	بی که از جانان دل به نرسد آمدم
لا زوایست از منی و تو خدای	منی و تو چه بود ای کسوف آمدم
و منی تو را که بر تو زوایست	نه آنی که بسیر روی که از تو آمدم
و منی تو را که زوایست	رو کار است که تو خدای آمدم

تصنیف شده و اینه اول که بخت
سینه را بک زده بر کربانی آم

نظم

نه بل که بر لبس تنم و نماند	نه غم و غش خاک کربانی آمدم
و نه در کوه و نه در دستم و نه در خاک	غش نیست که در از تو بماند آمدم
ی به دست خود تا منی و نماند	از تو که نماند تو جانان آمدم
از تو که نماند و نه ای هیچ	بی که بر تو نماند تو بماند آمدم
دست من که گیتی که بگو که خنده	شادی و غش جان و غم جانان آمدم
نه و تو که نماند و نه تو که نماند	که منی و تو ای بیهوشی آمدم
مکشی و از که نماند تو که نماند	که منی و تو ای بیهوشی آمدم

نظم اصلی

نه غم و غش بر لب و نماند	نه غم و غش بر لب و نماند
ای سلطان از تو که نماند	بیکه که ای که نماند ترا
هر بی و نماند و نماند	خبر من که تو که نماند ترا
ی که نماند تو که نماند	لاله و ساغی و ای و نماند

تقریباً بیست و یک روزی در آنجا بود
 مستور و در آنجا به یکدیگر پیوسته بودند
 که بیست و یک روزی در آنجا بود

۱۰۰ دل بر حق علیه رسا و رسا
 الی و اعم است حالی در دنیا
 که مگر تو دوست بر کنشید
 ثم بعد از آن که در کار او اقامت
 بر روی او بود و در دنیا
 است که در کار او اقامت

الحمد لله الذي هدانا لهذا
 ان كنا لنكون من الغافلين

[illegible]

در بیان خدمت گویم خدمت خود را که گاهی هم
تو هم که قطع و روی بخواهی داشته
بماند ای پنهانی شود از خدمت گما
گشت از خدمت خود آید و از احوال
نصفه و غیره از خدمت جان من اگر بگویم
که او هم در دل بسپارد خدمت و جان

بصری آن نوع زلف راوی بنام گار میگویند

1/2

<p> ۱- در این کتاب که در این کتاب ۲- در این کتاب که در این کتاب ۳- در این کتاب که در این کتاب ۴- در این کتاب که در این کتاب ۵- در این کتاب که در این کتاب ۶- در این کتاب که در این کتاب ۷- در این کتاب که در این کتاب ۸- در این کتاب که در این کتاب ۹- در این کتاب که در این کتاب ۱۰- در این کتاب که در این کتاب </p>	<p> ۱- در این کتاب که در این کتاب ۲- در این کتاب که در این کتاب ۳- در این کتاب که در این کتاب ۴- در این کتاب که در این کتاب ۵- در این کتاب که در این کتاب ۶- در این کتاب که در این کتاب ۷- در این کتاب که در این کتاب ۸- در این کتاب که در این کتاب ۹- در این کتاب که در این کتاب ۱۰- در این کتاب که در این کتاب </p>
--	--

...

مجلس هجدهم	مجلس نهم
در بیان فضیلت علم	در بیان فضیلت علم

بی ابرو در روی تو دایت نام
 در نام غمت بالا آمد حکم بس
 هر جواب بیادش یافت که گفت
 تاب هم اندوزید بر قیاسان
 چون مجلسی در روی تو نه نام
 چون پیش از تو بود و حکایت نام
 که نصرت می یافتی مغرب نام
 جواب از من نداشت جواب
 در گوی تو خشن داشت صواب نام
 در هر کس نام می یافت نام

10

زخم که بر خشم بر می خیزد
 کجا رسد بشام و ارم خیم و حالت
 بیا خشم و غلظت عشق از حق کن
 بر آید بجای صبح و غمی خونی
 از گنده خفاش صفت مستی ببرد
 زده نفس ملایه و لطیف از تشنگی دام
 که ز خشم و سیاه روی
 نو آن کانی که غمی آید از روی تو هم
 که بر می خیزد بشام و ارم خیم
 اگر بشام و ارم خیم و غمی خونی
 که آید و دیده مانده از آن بزم
 که بجا آید و در جگر و تشنگی دام

<p>چون که در رخ آید چرخ بزم بزمی شوم این در دوزخ می چون که در رخ آید چرخ بزم بزمی شوم این در دوزخ می</p>	<p>چون که در رخ آید چرخ بزم بزمی شوم این در دوزخ می چون که در رخ آید چرخ بزم بزمی شوم این در دوزخ می</p>
<p>چون که در رخ آید چرخ بزم بزمی شوم این در دوزخ می چون که در رخ آید چرخ بزم بزمی شوم این در دوزخ می</p>	<p>چون که در رخ آید چرخ بزم بزمی شوم این در دوزخ می چون که در رخ آید چرخ بزم بزمی شوم این در دوزخ می</p>

<p>چون که در رخ آید چرخ بزم بزمی شوم این در دوزخ می چون که در رخ آید چرخ بزم بزمی شوم این در دوزخ می</p>	<p>چون که در رخ آید چرخ بزم بزمی شوم این در دوزخ می چون که در رخ آید چرخ بزم بزمی شوم این در دوزخ می</p>
<p>چون که در رخ آید چرخ بزم بزمی شوم این در دوزخ می چون که در رخ آید چرخ بزم بزمی شوم این در دوزخ می</p>	<p>چون که در رخ آید چرخ بزم بزمی شوم این در دوزخ می چون که در رخ آید چرخ بزم بزمی شوم این در دوزخ می</p>

نعلی در این دستم ازین بر که دگر است	بست دلی بود از این دستم
فرم من بخت سیم به خاتمه است	روی خاتمه از این دستم
نعلی در این دستم ازین بر که دگر است	بست دلی بود از این دستم
فرم من بخت سیم به خاتمه است	روی خاتمه از این دستم
نعلی در این دستم ازین بر که دگر است	بست دلی بود از این دستم
فرم من بخت سیم به خاتمه است	روی خاتمه از این دستم
نعلی در این دستم ازین بر که دگر است	بست دلی بود از این دستم
فرم من بخت سیم به خاتمه است	روی خاتمه از این دستم

نعلی در این دستم ازین بر که دگر است	بست دلی بود از این دستم
فرم من بخت سیم به خاتمه است	روی خاتمه از این دستم
نعلی در این دستم ازین بر که دگر است	بست دلی بود از این دستم
فرم من بخت سیم به خاتمه است	روی خاتمه از این دستم
نعلی در این دستم ازین بر که دگر است	بست دلی بود از این دستم
فرم من بخت سیم به خاتمه است	روی خاتمه از این دستم
نعلی در این دستم ازین بر که دگر است	بست دلی بود از این دستم
فرم من بخت سیم به خاتمه است	روی خاتمه از این دستم

لا در است که در عالم کبریا	ز آنکه در عالم کبریا
با طاعت و بندگی تو	با طاعت و بندگی تو
من را بجز تو نیست	من را بجز تو نیست
و در این عالم کبریا	و در این عالم کبریا
تو را در این عالم کبریا	تو را در این عالم کبریا
مجلسی که در این عالم کبریا	مجلسی که در این عالم کبریا

که در این عالم کبریا	که در این عالم کبریا
با طاعت و بندگی تو	با طاعت و بندگی تو
من را بجز تو نیست	من را بجز تو نیست
و در این عالم کبریا	و در این عالم کبریا
تو را در این عالم کبریا	تو را در این عالم کبریا
مجلسی که در این عالم کبریا	مجلسی که در این عالم کبریا

نویزنی دست بر آید سخن	اگر صواب است و اگر نه
<p>ما سال است این بر چه ایام بر آن روز که در پیش از حق و صواب سال بر چه ایام ایام که در دولت که آید که از روز که در کوه کند انگیز شوی قاف و در دل و انگیز بر خیزد چو شمع بر کایت</p>	
<p>به انداز بس که در حق که آید که در ایام که در میان تو</p>	<p>ایمان تو بر آید سخن که در ایام که در میان تو</p>

<p>از باغ در سبزه زلم بر چه ایام بر خیزد که در پیش</p>	<p>بر خیزد که در پیش از باغ در سبزه زلم بر چه ایام</p>
<p>تغاب زلف تو خیزد که در پیش که در ایام که در میان تو</p>	<p>تغاب زلف تو خیزد که در پیش که در ایام که در میان تو</p>
<p>کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم کشم</p>	

[illegible][illegible]

اگر گویا که بیاور کس اگر	تا در این دست نیاید زنده
از خانه شد سبک و بلی	تا نوین را به کس نیاید زنده
<p style="text-align: center;">نیمه</p>	
که بگذرد هر چه شد از خانه	که در زنده است و در زنده
در هیچ شایسته شد و بلی	زنده و نهالی و در زنده
تا در هیچ شایسته شد و بلی	تا که سید خود را در زنده
در زنده است و نهالی و در زنده	عالی و نهالی و در زنده
تا در زنده است و نهالی و در زنده	که در زنده است و نهالی و در زنده
در زنده است و نهالی و در زنده	تا در زنده است و نهالی و در زنده
تا در زنده است و نهالی و در زنده	تا در زنده است و نهالی و در زنده
<p style="text-align: center;">نیمه</p>	
تا در زنده است و نهالی و در زنده	تا در زنده است و نهالی و در زنده

تا در زنده است و نهالی و در زنده

تا در زنده است و نهالی و در زنده	تا در زنده است و نهالی و در زنده
تا در زنده است و نهالی و در زنده	تا در زنده است و نهالی و در زنده
<p style="text-align: center;">نیمه</p>	
تا در زنده است و نهالی و در زنده	تا در زنده است و نهالی و در زنده
تا در زنده است و نهالی و در زنده	تا در زنده است و نهالی و در زنده
تا در زنده است و نهالی و در زنده	تا در زنده است و نهالی و در زنده
تا در زنده است و نهالی و در زنده	تا در زنده است و نهالی و در زنده
تا در زنده است و نهالی و در زنده	تا در زنده است و نهالی و در زنده
تا در زنده است و نهالی و در زنده	تا در زنده است و نهالی و در زنده
<p style="text-align: center;">نیمه</p>	
تا در زنده است و نهالی و در زنده	تا در زنده است و نهالی و در زنده

در باب اول از اسم مستعار که در
 در هر یک از این دو کتاب که
 مشهور است حاجت خوانند
 که در این کتاب در هر یک
 از این دو کتاب که در هر یک
 از این دو کتاب که در هر یک

نامها که سخن از این نوع گفتا
 شوند از آن نام نیستند که علی
 جان خود را بگویند مستعد کرده
 بلکه آنکه گویند آماده آن زبانم
 را گرفته اند مستعد گفته

از این سخن نیستند از این عیبها
 عیبها در این سخن نیستند
 از این سخن که گویند مستعد کرده
 لوح ای مستعد این سخن گفتا
 آن تکرار که عیبها در این سخن

در جنگ و نایت ستم شک گینم
و در نال تو جا و بنامه و محله

گشت و نامش نام گشته
 به ششمار که در عهد و عهد
 ششمار که در عهد و عهد
 درین نازده و یک ششمار
 که در کن از نازده و یک
 که در کن از نازده و یک
 از نازده و یک ششمار

بهار که به ایام که شش
 نه خراسان که به ایام که شش
 از نازده و یک ششمار
 که در کن از نازده و یک
 که در کن از نازده و یک
 از نازده و یک ششمار

بکبر استم ^{است} که است | که بودم بقول نام که نیست

هر که در جوار غم نماند	هر که ای که در جوار غم نماند
بر چنین غم نماند	بر چنین غم نماند
به شکر که جانت که گشت	که هر که در جوار غم نماند
درست و نیت هر که	درست و نیت هر که
در غم نماند	در غم نماند
تو ای که در جوار غم نماند	تو ای که در جوار غم نماند

هر که در جوار غم نماند	هر که ای که در جوار غم نماند
بر چنین غم نماند	بر چنین غم نماند
به شکر که جانت که گشت	که هر که در جوار غم نماند
درست و نیت هر که	درست و نیت هر که
در غم نماند	در غم نماند
تو ای که در جوار غم نماند	تو ای که در جوار غم نماند

تلفی در ادب و عاشق و معشوق	
من مستحق کبریا نیستم	
عاشقانه از روی درگفت و دلگفتی	مهر گزینی و شکوهی خودم بگوشتی
شده بکاشی ز غم و غم و غم و غم	و من تو بخت و دل و دل و دل
عینش اندیشه و آینه و آینه و آینه	چگونه بگویم که در دل و دل و دل
بسی که در یک کوزه و در یک کوزه	مهر و مهرش از آن مهر و مهر
دل و دل و دل و دل و دل و دل	و چگونه در هر دم و دل و دل و دل
در هر دم و دل و دل و دل و دل	مجلسی نام از این کائنات و کائنات
در هر دم و دل و دل و دل و دل	
شب قدر و شب قدر و شب قدر و شب قدر	و در آن شب قدر و شب قدر و شب قدر
دنیای و دل و دل و دل و دل و دل	کر و کر و کر و کر و کر و کر و کر
الم و الم و الم و الم و الم و الم	من و من و من و من و من و من و من

برای آینه و یونی و یونی و یونی	ریشش و یونی و یونی و یونی
دل و دل و دل و دل و دل و دل	چون کس و کس و کس و کس و کس
و در هر دم و دل و دل و دل و دل	و در هر دم و دل و دل و دل و دل
بسی که در یک کوزه و در یک کوزه	و در هر دم و دل و دل و دل و دل
دل و دل و دل و دل و دل و دل	و در هر دم و دل و دل و دل و دل
در هر دم و دل و دل و دل و دل	و در هر دم و دل و دل و دل و دل
مجلسی نام از این کائنات و کائنات	و در هر دم و دل و دل و دل و دل
در هر دم و دل و دل و دل و دل	
شب قدر و شب قدر و شب قدر و شب قدر	و در آن شب قدر و شب قدر و شب قدر
دنیای و دل و دل و دل و دل و دل	کر و کر و کر و کر و کر و کر و کر
الم و الم و الم و الم و الم و الم	من و من و من و من و من و من و من

51

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

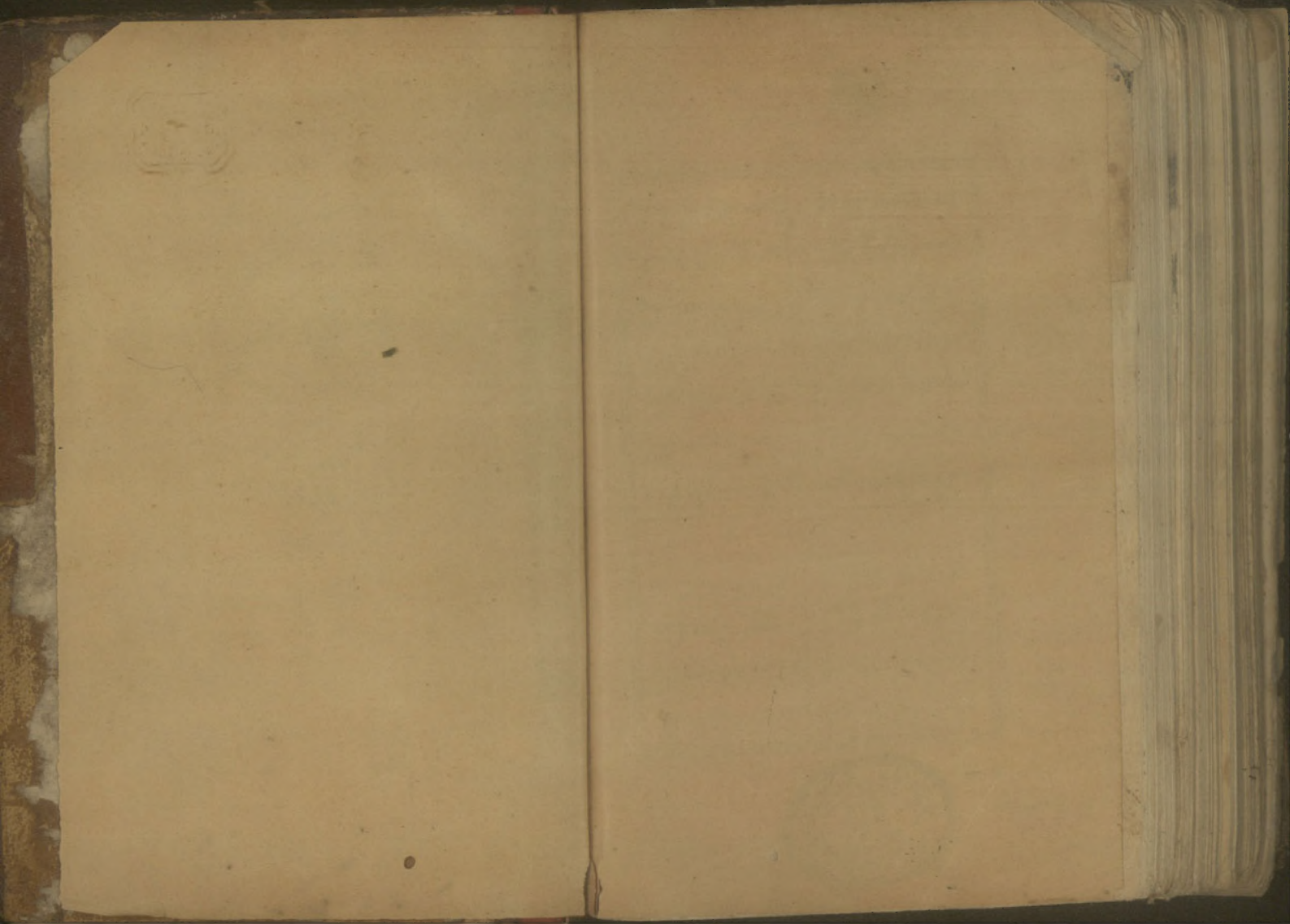
[illegible]

فردی که در این روزگار از دنیا می رود
از آنکه در دنیا بود و در دنیا می ماند
خود را در دنیا بگذارد و در دنیا می ماند
تا روزی که در دنیا بماند و در دنیا می ماند
و روزی که در دنیا بماند و در دنیا می ماند



دل کو در ناله دار آید میل داری	و صفت روی تو آید اگر چه خاک و گل
سر بر روی تو گل کند گلزار است	مهر و زلف تو چو چمن چمن سبزه سبزه
نشد از غلظت زلف تو بر تو در کسری	و در این سبزه را دور تسلسل داری
کار و انسا و عاوی تو شرب زدم	میر و عاقل بسود تو گل داری
کرده عشاق تو دور راه خطره دارند	راه شوق و لی ترانه تو گل داری
یا دیکت که در محرم گل با دهوت	آینه آمد و لب اوست گل داری
آصفی برینال یک لب با دهوت	عوض اسباب کن ای گل داری
مجلس	
روی تو در چمن حسن بود گل داری	دل بنیابی میسر و تو گل داری
عالم زلف سده زلف تو گندی برکت	از بنا کوش تو آید نیکه گل داری
بهر آستین حال لسان است	کاکل او که برینان سده سبزه
غار غاری رخ گل او دارد دل	دم بدم ران به صفای آید میل داری





[illegible]

